



قدم‌های سه‌گانه برای شناخت نسبت دو مفهوم وجود و ماهیت

۱ قدم اول: هستی در مقابل نیستی

- هر انسانی «واقعیت» را با مفهوم هستی بیان می‌کند.
- هر انسانی «عدم واقعیت» را با مفهوم نیستی بیان می‌کند.
- هر انسانی واقعیت را منشأ اثر می‌داند و برای نیستی اثر قائل نیست.

۲ قدم دوم: هستی در مقابل چیستی در واقعیت

- استفاده از کلمات این و آن نشان از پی بردن به وجود است.
- سؤال از چیستی نشان از عدم آگاهی از ماهیت است.
- انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند (اشیای واقعی غیرهم‌نوع) دو حیثیت می‌یابد:
 - موجود بودن = مشترک بین موجودات
 - چیستی داشتن = اختصاصی هر شیء

۳ قدم سوم: هستی در مقابل چیستی در ذهن

ابن‌سینا: وقتی می‌گوییم هستی و چیستی دو جنبهٔ یک چیزند به این معنی نیست که آن‌ها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند ← در انسان موجود است.

رابطهٔ انسان و موجود

- در ذهن و از جهت مفهوم: ۲ چیز ← مغایر و قابل تفکیک
- در واقعیت و از جهت هستی: ۱ چیز ← عینی و غیرقابل تفکیک
- حمل چیستی هر چیز بر آن چیز یک حمل ضروری و بی‌نیاز از دلیل است.
- حمل هستی بر هر چیستی یک حمل غیرضروری و نیازمند به دلیل است.
- هرگاه موضوع و محمول یکی باشند = حمل اولی ذاتی
- هرگاه مفهوم محمول غیر از مفهوم موضوع باشد = حملی شایع صنعتی

نتایج عینیت و جزئیت وجود و ماهیت:

- ۱ هم‌معنا شدن همهٔ ماهیت‌ها (در فرض عینیت)
- ۲ تصور هر ماهیتی برای وجودش کافی بود (در فرض عینیت و جزئیت)
- ۳ عدم وجود ممکن‌الوجود (در فرض عینیت و جزئیت)

گذری تاریخی

فارابی و ابن‌سینا توجه ویژه‌ای به تفکیک وجود ماهیت دارند که عبارت‌اند از:

- پیدا کردن عنوان مجزا برای این بحث
- مقدمهٔ بحث‌های جدیدی در فلسفه
- این بحث یکی از اساسی‌ترین آراء در تفکر اسلامی است.
- پایهٔ برهان وجوب و امکان در اثبات وجود خدا

توماس آکوئیناس

- آشنا با فلسفهٔ ابن‌سینا
- مانند ابن‌سینا مغایرت وجود و ماهیت را پایهٔ اثبات وجود خدا قرار داد.
- پایه‌گذاری فلسفهٔ توماسی - تومیسیم در اروپا
- فلاسفهٔ هم‌نظر با او: راجر بیکن و آلبرت کبیر که همه تحت‌تأثیر ابن‌سینا و تا حدودی ابن‌رشد بودند.



درس دوم جهان ممکنات

رابطه‌های بین موضوع و محمول قضایای حملی

- ضروری = وجوبی = اجتناب‌ناپذیر = حتمی ← خدا موجود است. / مثلث سه‌ضلعی است.
- امتناعی = نشدنی = محال ← شریک خدا موجود است. / مثلث چهارضلعی است.
- امکانی = حالت تساوی = اجتناب‌پذیر = غیر حتمی ← انسان موجود است. / مثلث قائم‌الزاویه است.

تقسیم وجود (یا ماهیت)

۱ واجب‌الوجود

- بالذات: موجود ذاتاً واجب: خدا
- بالغیر: موجود ذاتاً ممکن موجود: انسان

۲ ممکن‌الوجود - بالذات

- موجود ذاتاً ممکن: انسان و سیمرغ

۳ ممتنع‌الوجود

- بالغیر: ناموجود ذاتاً ممکن ناموجود: سیمرغ
- بالذات: ناموجود ذاتاً ممتنع: مثلث چهارضلعی

نکته:

- ◀ ممکن بالغیر نداریم، چون حالت تساوی به واسطه علت به وجود نمی‌آید.
- ◀ ذات ممکنات نه مستلزم وجود است نه مستلزم عدم.
- ◀ هر ممکنی که وجود دارد، واجب بالغیر است.
- ◀ عدم علت واجب برای ضرورت ممکنات موجود وجوب عدم آن‌ها است.
- ◀ محدود و نامحدود بودن ممکنات ربطی به نیاز آن‌ها به واجب ندارد.
- ◀ هر موجودی یا ذاتاً واجب است یا ذاتاً ممکن.
- ◀ هر ناموجودی یا ذاتاً ممتنع است یا ذاتاً ممکن.
- ◀ همه موجودات عالم غیرخدا ممکن هستند.
- ◀ نسبت‌های چهارگانه در تقسیم‌های وجود (ماهیت)
- ◀ همه با هم تباین به‌جز ممکن بالذات با بالغیرها که مطلق است.

ابن‌سینا

پیام اصلی برهان وجوب و امکان از دیدگاه ابن‌سینا: موجودات جهان ذاتاً ممکن‌الوجودند، اما وجودشان واجب بالغیر است که از واجب بالذات سرچشمه می‌گیرد، پس اگر هیچ واجب‌الوجود بالذاتی نباشد، هیچ ممکن‌الوجودی هم وجود ندارد.

نتیجه ابن‌سینا از تقسیم ماهیت موجودات

- واجب‌الوجود بالذات
- واجب‌الوجود بالغیر

ملاصدرا

- ارتقاء برهان وجوب و امکان طبق دستگاه فلسفی خودش
- شروع ملاصدرا در امکان فقری (فقر وجودی) است به جای شروع از امکان ماهوی که ابن‌سینا آن را بیان می‌کرد.
- تقسیم وجود موجودات از دیدگاه ملاصدرا
- بی‌نیاز و غیروابسته (غنی)
- نیازمند و وابسته (فقیر)

نکته: فقر وجودی: عین وابستگی و نیاز بودن وجود واقعیت‌های جهان نه ممکن بودن ماهیت آن‌ها.



درس سوم جهان علی و معلولی

علیت

- یک رابطه وجودی است یعنی علت به معلول وجود می‌دهد پس معلول قبل از رابطه وجود ندارد.
- درک آن عقلی است.
- مصادق آن را با حس و تجربه هم می‌توان شناخت.
- هر حادثه‌ای (چیزی که وجودش ذاتی نیست. (حادث)) علتی دارد.
- یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی است.
- شاید نخستین مسئله‌ای باشد که فکر بشر را به خود مشغول کرده است.
- همه علوم مختلف در نتیجه به دنبال علت‌ها بودن به وجود آمده‌اند.
- با استفاده از قاعده ترجیح بلامرجح محال است (از اصل امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض ناشی می‌شود). اثبات می‌شود.

ضرورت علی معلولی (وجوب علی معلولی)

- علت به معلول خود، وجوب وجود می‌دهد.
- تا وجوب بالغیر نباشد، وجود معلول ممکن، ممتنع است.

سنخیت بین علت و معلول

- هر علتی معلول خاصی دارد و از هر علتی هر معلولی صادر نمی‌شود.
- الزام و پایبندی به این اصل در رفتار همه انسان‌ها (حتی منکران آن) دیده می‌شود.
- پشتوانه عقلی نظم دقیق جهان و مبنای تحقیقات علمی برای کشف این نظم است.

برخی نتایج علیت و سنخیت

- ۱ نبود اتفاق ۲ وجود نظم و پیوستگی ۳ امکان پیش‌بینی رخدادها ۴ امکان پیش‌گیری از حوادث ۵ امکان پژوهش و تحقیق ۶ وجود علم و قانون علمی ۷ تنظیم امور زندگی

نظر فیلسوفان درباره علیت

فیلسوف	گرایش فلسفی	اعتقاد به علیت	چگونگی درک علیت	ملاک نیازمندی اشیا به علت	عینی و ذهنی
دکارت	عقل‌گرا	دارد	واقعی است و ادراک آن عقلی است و عقل بدون دخالت حس به صورت فطری آن را درک می‌کند.	-	عینی
بیکن و تجربه‌گرایان غیر از هیوم	تجربه‌گرا	دارد	واقعی است و ادراک آن تجربی است که حاصل مشاهده حسی و توالی پدیده‌ها است.	-	عینی
هیوم	تجربه‌گرا	ندارد	نه با عقل و نه با حس درک نمی‌شود. تداعی ذهنی ناشی از عادت ذهن به تکرار پدیده‌های مکرر است.	-	ذهنی
کانت	عقل‌گرا (جمع بین عقل و تجربه)	دارد	جزء ساختار ذهن است ← انسان نمی‌تواند اشیا را در قالب آن درک نکند ← یک امر ذهنی است نه عینی	-	ذهنی
ابن‌سینا	عقل‌گرا	دارد	کاملاً عقلی درک می‌شود، اما درک مصادیق آن می‌تواند تجربی هم باشد.	امکان ذاتی (ماهوی) = ممکن الوجود بودن ذات و ماهیت اشیا	عینی
ملاصدرا	عقل‌گرا	دارد	کاملاً عقلی درک می‌شود، اما درک مصادیق آن می‌تواند تجربی هم باشد.	امکان فقری (فقر وجودی) = فقیر و وابسته بودن اشیا	عینی



درس چهارم کدام تصویر از جهان؟

اتفاق

وظیفه فیلسوف از نظر ابن سینا: دقت در مفاهیم عامیانه شانس و اتفاق و سپس نقد و تصحیح یا تعمیق در این مفاهیم.

کاربردها در فلسفه و علوم

- فلسفه: دموکریتوس معتقد بود عناصر و اشیای جهان از برخورد اتفاقی اتمها تشکیل شده‌اند.
- زیست‌شناسی: داروین معتقد بود تحولات اندامی جانوران اتفاقی است، اما بعد از این تحولات فقط آن‌هایی حیات خود را ادامه می‌دهند که با محیط سازگارترند.
- فیزیک: نظریه بیگ‌بنگ (bigbang) که آغاز گسترش جهان فیزیکی را یک انفجار بزرگ می‌داند ← اتفاقی بودن انفجار

معانی اتفاق

- معنای اول: عدم وجود رابطه حتمی بین علت و معلول
 - وجود معلول بدون علت = نقض علیت
 - وجود علت بدون معلول = نقض وجوب علی و معلولی
 - علت تامه: مجموعه همه عوامل لازم و کافی برای وجود معلول
 - علت ناقصه: یکی از اجزای علت تامه (شرط لازم و نه کافی)
- معنای دوم: پدید آمدن هر معلولی از هر علتی
 - نقض اصلی سنخیت بین علت و معلول (انکار اصل سنخیت)
 - بی‌اعتباری همه علوم
 - هرج و مرج مطلق در جهان
 - عدم اقدام برای کارها و امور
- معنای سوم: بی‌هدفی حرکات و تغییرات در جهان
 - نبودن غایت و هدف خاص در جهان
 - منکرین علة‌العلل (علت مجموعه هستی (در ادیان خدا)) در جهان معمولاً این معنای از اتفاق را قبول دارند.
 - اتفاق: دموکریتوس، داروین و bigbang
- معنای چهارم: رخدادهای پیش‌بینی نشده
 - از نظر همه صحیح و ممکن است و مصادیق متعددی دارد.
 - امری نسبی است.
 - تضاد و تناقض با علیت ندارد.
 - بی‌ارتباط با علیت نیست.

لوازم علیت در جهان

نتیجه	اصل
ارتباط و پیوستگی بین اجزای جهان	علیت
تخلّف‌ناپذیری و صمیمیت در نظام هستی	وجوب
نظم و قانونمندی میان پدیده‌ها	سنخیت



درس پنجم خدا در فلسفه (۱)

خدا در فلسفه

- گزارش‌های تاریخی مکتوب و مدون از دوران ایران باستان به دست ما نرسیده است.
- خدا در ایران باستان
- منابع اطلاعاتی ما از خدانشناسی در ایران باستان:
 - گزارش‌های اسطوره‌ای و نمادین به جا مانده
 - نظر فیلسوفانی مانند سهروردی
- حکمای ایران باستان:
 - از مبدأ هستی (خدا) شناختی روشن داشته‌اند.
 - خدا را نور هستی می‌دانسته‌اند ← نورافشانی = خلق کردن
 - نخستین پرتو (مخلوق) را بهمن (وجودی مجرد یا غیرمادی) می‌دانند.
 - جهان را مخلوق خداوندی حکیم می‌دانسته‌اند.

خدا در یونان باستان

- منکران خدایان را طرد یا اعدام می‌کردند.
- مشرك بودند یعنی ← به چند خدا اعتقاد داشتند که هر کدام مبدأ یک چیز بودند.
- روش اثبات خدا برای آن‌ها تقلید از بزرگان بود.

خدانشناسی سقراط

- تلاش می‌کرد دیدگاه مردم آتن را درباره خدا اصلاح کند.
- به خدای برتر که اداره‌کننده جهان است معتقد بود.
- با روش عقلی به اثبات و صحبت درباره خدا می‌پرداخت.

خدانشناسی افلاطون

- منابع ما برای خدانشناسی افلاطونی: تیلور و رسائل افلاطون
- روش افلاطون برای اصلاح خدانشناسی مردم یونان: دقت فلسفی و استدلال
- ابداع‌کننده خدانشناسی فلسفی است ← خدانشناسی می‌تواند به روش فلسفی صورت بپذیرد.
- در یونان باستان = چندخدایی = بی‌هدفی و غیرآگاهانه بودن خلقت = کفر و بی‌خدایی

نظر افلاطون

- کار خداوند هدف‌دار است ← خدای افلاطون یک خدای معین است.
- خداوند ثابت و نامتغیر و ازلی و ابدی است.
- نامحسوس و معقول بودن خدا ← تنها راه شناخت خدا = عقل
- معیار بودن خدا برای همه چیز ← محبوب خدا شدن = در حد امکان شبیه خدا شدن

خدانشناسی ارسطو

- قدم بزرگی در خدانشناسی فلسفی برداشت.
- اولین استدلال واقعی درباره اثبات خدا را ارائه کرد (به نظر یگر)
- موضوع خدانشناسی را روشن ساخت.
- سبب شد تا فیلسوفان آینده برهان‌های جدیدی عرضه کنند.

استدلال‌های ارسطو درباره وجود خدا

- استدلال اول: به‌طور کلی هر جا که یک خوب‌تر و بهتر وجود دارد خوب‌تر و بهتری نیز هست. حال، در میان موجودات برخی خوب‌تر و بهتر از برخی دیگرند، پس حقیقتی هم که خوب‌ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این همان واقعیت الهی است.
- استدلال دوم: نمی‌شود که یک نظم و انتظام بر جهان حاکم باشد، بدون اینکه موجودی جاویدان و برتر از ماده در کار باشد.

تعابیر ارسطو درباره خدا

ضرورتاً موجود - محرک غیرمحرک - دارای حیات - تغییرناپذیر - دارای عالی‌ترین اندیشه - فعلیت تام و کامل و بالذات.

خدا در دوره جدید اروپا

- دکارت
 - خدا تصویری از خودش را به انسان عطا کرده است.
 - اگر عطای او نبود، موجودات متناهی نمی توانستند او را تصور کنند.
 - خدا حقیقتی نامتناهی، علیم و قادر و خالق همه چیز است.
 - روش دکارت برای خداشناسی درون نگری عقلی است.
- جان لاک و بارکلی (فیلسوفان تجربه گرای پیش از هیوم)
 - عدم قبول برهان های فیلسوفان قبلی (به جز برهان نظم) به خاطر مبنای تجربه گرایی
 - تجربه انسان از نظم موجود را مقدمه برهان خود قرار دادند.
 - تجربه شهودی و درونی خود را به عنوان یک موجود متناهی پایه استدلال خود کردند / دکارت
 - خداناظم جهان و موجودی نامتناهی است که می توان از طریق شهود انسان متناهی او را شناخت.
- دیوید هیوم
 - بهترین برهان، برهان نظم است، چون مبتنی بر تجربه است.
 - برهان نظم حداکثر فقط وجود ناظم مدبر را اثبات می کند نه وجود خالق نامتناهی یا واجب الوجود بالذات را.
 - خدا را نمی توان اثبات کرد و شناخت ← یا خدایی نیست یا هست و غیرقابل اثبات است.
- کانت
 - اثبات وجود خدا از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی به جای اثبات از طریق مخلوقات و علیت
 - برهان و استدلال کانت از طریق: زندگی جمعی ← اخلاق ← اراده و اختیار ← نفس مجرد ← ماوراء الطبیعه ← خدا به دست می آید.

فیلسوفان بعد از کانت (خدا و معناداری زندگی)

- دسته اول: کنت:
 - امکان اثبات و شناخت خدا منتفی است، چون ابزاری غیر از حس وجود ندارد. ← یا خدا وجود ندارد یا اگر هست قابل اثبات نیست (مثل هیوم)
 - کنت اثبات گرا یا positivist بود و متأثر از کانت.
- دسته دوم
 - مانند کانت اعتقاد به خدا را کلید حل برخی مشکلات زندگی بشر می دانستند.
 - برخلاف کانت به دنبال استدلال آوری برای وجود خدا نبودند.

ویلیام جیمز

- دیدگاهی عمل گرایانه درباره باور به خدا داشت.
- دلیل باور به خدا را در تجربه های شخصی و درونی می داند.
- خدا موجودی است که مبدأ خیر و زیبایی است.
- خدا ناظر بر انسان است.
- بدون اعتقاد به خدا زندگی دچار خلأ معنایی و پوچی است.
- دیدگاه برگسون، کرکگور، کاتینگهام و برخی فیلسوفان قرن ۲۰ و ۲۱ درباره خدا درست شبیه جیمز است.

کرکگور

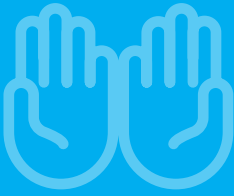
- ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا کرده است.
- اگر انسان شایسته این هدیه نشود زندگی تاریکی خواهد داشت.
- قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد.
- این امید را به ما می دهد به جای احساس افتادن در جهان بیگانه، پناهگاهی داریم.

فیلسوفان قرن ۲۰ و ۲۱

- اعتقاد و باور راسخ به خدا از طرفی و عدم نیاز به دلیل برای اثبات وجود خدا از طرف دیگر
- کافی بودن بررسی رابطه اعتقاد به خدا و معناداری زندگی
- رویکرد عمل گرایانه در اثبات وجود خدا = زندگی و اخلاق و رابطه آن با خدا.
- ویژگی های زندگی معنادار
 - غایتمند و هدفمند است.
 - سرشار از ارزش های اخلاقی است.
 - انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند.
 - آرامشی برتر به انسان می دهد.

اثبات خدا

- امکان دارد
 - به منزله یک واقعیت با استدلال عقلی غیرمبتنی بر حس: دکارت
 - به منزله یک باور: با استدلال عقلی مبتنی بر حس: لاک و بارکلی
 - به منزله یک باور: با استدلال عقلی مبتنی بر اخلاق: کانت
- امکان ندارد
 - لزوم به باور خدا: باور بر اساس تجربیات معنوی: جیمز، برگسون، کرکگور، کاتینگهام و ...
 - عدم لزوم به باور خدا: نمی توان دانست خدا هست یا نیست: هیوم و کنت



درس ششم خدا در فلسفه (۲)

خدا در بین فلاسفه مسلمان

- نزدیک‌ترین نظر به فیلسوفان مسلمان برای اثبات خدا، دکارت است.
- دورترین نظر به فیلسوفان مسلمان هیوم و کنت هستند.
- همه فیلسوفان مسلمان و برخی فیلسوفان اروپایی معتقدند خدا را می‌توان با استدلال عقلی ثابت کرد.
- استدلال فارابی برای اثبات وجود خدا برهان علةالعلل نام دارد.

مقدمه‌های برهان علةالعلل

- ۱ وجود اشیای پیرامون ما که معلول هستند.
- ۲ تقدم وجودی علت بر معلول (مشروط بودن معلول به علت)
- ۳ امتناع تسلسل علل نامتناهی

تفاوت بیان راسل و فارابی در مقدمه اول است.

- راسل: هر موجودی (حتی خدا) معلول است
- فارابی: اشیاء پیرامون (غیر از خدا) فقط معلول هستند.

ابن‌سینا

- نام برهان: وجوب و امکان (از نظر خودش برهان صدیقین می‌نامد).
- تفاوت برهان ابن‌سینا با برهان فارابی: ابن‌سینا از ملاحظه امکان ذاتی (ماهوی) و نیازش به عامل وجوب بخش به وجود، عامل وجوب بخش واجب بالذات را اثبات کرد. اما فارابی از ملاحظه معلول خارجی و نیازش به علةالعلل را ثابت کرد.

مقدمات و نتیجه برهان

- ۱ بررسی موجودات این جهان و تشخیص امکان ذاتی آن‌ها
 - ۲ نیاز ممکن بالذات به واجب بالذات در وجود
 - ۳ وابستگی موجودات این جهان به واجب‌الوجود
- ← نتیجه واجب‌الوجود وجود دارد.

توصیف رابطه جهان و انسان و خدا با عشق

- رابطه خدا با جهان: حقیقت وجود ممکنات از سوی خدا اعطا می‌شود ← وجود ممکنات به سوی خداست = همه موجودات فطرتاً همیشه مشتاق (عشق) کمالات و خیرات هستند و از بدی‌ها گریزان‌اند.
- رابطه انسان و جهان و ارتباط آن با خدا: بین انسان و جهان نیز عشق و محبت (منشأ آن جاذبه عشق الهی است.) وجود دارد.

تفاوت برهان فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا

اثبات خدا با توجه به برهان‌های سه فیلسوف	ملاک نیازمندی	روند اثبات خدا
فارابی	امکان ذاتی (امکان ماهوی)	از وجود معلول به وجود علةالعلل، با استفاده از امتناع تسلسل علل نامتناهی
ابن‌سینا	امکان ذاتی (امکان ماهوی)	از ماهیت ممکن به واجب‌الوجود بالذات، بدون استفاده از امتناع تسلسل علل نامتناهی
ملاصدرا	امکان فقری	از وجود وابسته و نیازمند و فقیر به وجود غنی بالذات، بدون استفاده از امتناع تسلسل علل نامتناهی

خدا و معنای زندگی از دیدگاه فیلسوفان مسلمان

- نقش خدا در زندگی مانند نقش آب در حیات جسمانی بشر است. ← وجه‌شبهه: منشأ اثر بودن ملاک یک زندگی معنادار و ویژگی‌های آن از نظر فیلسوفان مسلمان:
- غایت‌مند دانستن جهان
- هدفمند بودن انسان
- قائل شدن به گرایش فطری به زیبایی و خیر
- درست دانستن آرمان‌های مقدس و فراتر از زندگی مادی
- احساس تعهد و مسئولیت در برابر وجود متعالی



درس هفتم عقل در فلسفه (۱)

تعریف عقل

- توانمندی‌ای است که به کمک آن استدلال می‌کنیم و از این طریق به دانش‌ها و حقایق دست می‌یابیم.
- حقایق که انسان با عقل می‌فهمد:
- تشخیص هست و نیست ← عقل نظری
- تشخیص باید و نباید ← عقل عملی
- عقل استعداد بالقوه‌ای است که در اثر تربیت و تمرین، بالفعل و تقویت می‌شود.
- مصداق وجودی عقل در فلسفه
- برای موجوداتی که
- از ماده و جسم مجردند.
- در قید زمان و مکان نیستند.
- در افعال خود نیازی به ابزار مادی ندارند.

فرشتگان

- حقایق را شهود می‌کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیاز ندارند.
- با دلیل و برهان قابل اثبات‌اند.
- روح انسان وقتی به رتبه فرشتگان برسد، درعین حفظ توانایی استدلال مفهومی، حقایق را شهود می‌کند.
- انسانی که تهذیب نفس نکند هم مرتبه نازلی از عقل مجرد را در وجود خود دارد که درک مفاهیم کلی پرتوی از آن است.

عقل در ایران باستان

- محدوده جغرافیایی استفاده از عقل در دوره باستان: چین (شرق آسیا) تا یونان و روم (اروپا)
- ایران باستان به فرزانی و خردورزی شهرت دارد.
- منابع برای اطلاع از عقل در ایران باستان: (۱) شاهنامه فردوسی (۲) نقل‌های تاریخی و آثار مکتوب ایرانیان به هر دو معنای عقل توجه داشتند؛ هم عقل مجرد و هم توانایی استدلال.
- در اندیشه حکیمان ایران باستان، خدا (مزدا)
- ۱ وجودش با خرد، متحد و یگانه است.
- ۲ کل جهان را با خرد و عقل رهبری می‌کند.
- ۳ براساس خرد می‌آفریند جهانیان، وجدان‌ها و خردها را می‌آفریند.

عقل در یونان باستان

هراکلیتس

- از چیزی به نام logos (لوگوس) سخن گفته که دو معنا دارد
 - ۱ عقل
 - ۲ نطق
 - اشیای جهان بیان علم و حکمت، عقل مجرد هستند ← کلمات او محسوب می‌شوند.
 - هر دو معنای عقل (مجرد و قوه استدلال) را می‌پذیرد.
 - جهان و اشیا
 - عقل را دارای دو ظهور می‌داند
 - کلمات و سخنان
- نکته:** لائوتسه فیلسوف چینی هم عصر هراکلیتس به جای «لوگوس» از «تائو» استفاده می‌کند.

پارمنیدس

- به عقل مجردی که عقل انسان برای فهم امور باید به آن متصل شود معتقد است.
- حس را معتبر نمی‌داند.
- حرکت و تغییر را انکار می‌کند.
- هر دو معنای عقل را مدنظر قرار می‌دهد.
- عقل را تنها ابزار شناخت (اشیای ثابت) می‌داند.

افلاطون

ارسطو

- عقل مجرد پارمنیدس را عقل جهانی یا عقل کلی می‌داند.
- انسان را دارای مراتبی از عقل مجرد می‌داند.
- هر دو معنای عقل را در نظر دارد
- مجرد: کلی یا جهانی
- انسانی: قوه استدلال
- محدوده عملیات عقل را ادراک اشیاء ثابت عالم مُثُل و قوه استدلال می‌داند.
- به عقل به‌عنوان قوه استدلال توجه ویژه‌ای کرد.
- عقل را به نظری و عملی تقسیم کرد همچنین علم را به نظری و عملی تقسیم کرد.
- انواع استدلال‌ها را در بخش منطق آثار خود تدوین کرد.
- عقل (نطق) را ذاتی انسان می‌دانست.
- منکر عقل جهانی نبود، اما توجه‌اش به قوه استدلال بود.
- محدوده عقل را استدلال تجربی و عقلی محض می‌دانست.

عقل نزد فیلسوفان اروپایی:

۱. بزرگان اولیه کلیسا (آباء کلیسا)

عقل

- عامل تضعیف ایمان است.
- امری شیطانی است.
- نباید به آن اعتنا کرد.
- منظور از عقل نزد آن‌ها قوه استدلال است که در اعتقادات دینی و دیگر باورها چون و چرا می‌کند.

۲. فیلسوفان دوره دوم (حاکمیت مسیحیت بر اروپا)

- تغییر دیدگاه آن‌ها نسبت به عقل با مطالعه آثار ابن‌سینا و ابن‌رشد و دیگر فیلسوفان مسلمان
- تقابل تاریخی عقل و دین در اروپا
- قوت عقل = تضعیف دین
- در این دوره عمدتاً منظور از عقل قوه استدلال است، ولی چون تحت تأثیر ابن‌سینا بودند نمی‌توان مدعی شد که عقل مجرد را انکار می‌کردند.
- حوزه عقل را تبیین مسائل و باورهای دینی می‌دانستند.
- فرانسیس بیکن
- استدلال عقلی بدون تجربه مانند بتی است که فلاسفه گذشته ساخته‌اند ← باید آن را رها کرد.
- عقل صرفاً قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه است.
- حوزه کاربرد عقل، علوم تجربی است.

دکارت

- همه ظرفیت‌های عقل معتبرند.
- می‌توان با عقل خدا، نفس مجرد و اختیار را ثابت کرد.
- عقل صرفاً قوه استدلال است و صرفاً یک دستگاه منطقی است.
- محدوده عملیات عقل، بدیهیات، استدلال عقلی محض - تجربه و درون‌نگری است.

کانت

- مثل نظریات قبلی نظر او بین تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی است.
- وجود خدا و نفس مجرد با عقل قابل اثبات نیستند.
- خدا و نفس ذهنی قابل اثبات هستند.
- عقل قوه استدلال و شکل دادن به ادراکات خارجی براساس ساختار ذهن است.
- حوزه عقل شناخت مفاهیم ذهنی است.
- اشتراک کانت با تجربه‌گرایان: عقل نمی‌تواند وجود اموری مثل خدا و نفس مجرد انسان را ثابت کند. (امور عینی)
- اختلاف با تجربه‌گرایان: عقل مستقل از تجربه این‌طور نیست که نتواند خدا و نفس مجرد انسان را اثبات کند. (ذهنی)

گنت

- تحت تأثیر کانت بود.
- عقل مبتنی بر تجربه را شناسنده واقعیت می‌دانست.
- عقل فلسفی را کاملاً ذهنی می‌دانست.
- عقل را قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه می‌داند.
- حوزه عقل را شناخت علوم تجربی می‌داند ← عقل فقط در علوم تجربی می‌تواند به شناخت واقعیت نائل شود.
- دیدگاه کنت به تدریج در (۱) نسبت عقل و دین (۲) توانایی عقل در اثبات ماوراءالطبیعه (۳) نگاه انسان به خود و جهان تأثیر گذاشت.



درس هشتم عقل در فلسفه (۲)

عقل در اسلام

یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام، دعوت به عقل از سوی قرآن، سخنان پیامبر و امامان (حدیث) است. عقل در فرهنگ مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه‌ای دارد. مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه‌های مختلف حرکت کردند که این حرکت، نتیجه جایگاه ممتاز عقل است.

مخالفت با عقل

شکل اول:

محدود کردن و تنگ کردن محدوده اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن هرکس از روش‌های عقلی استفاده کند به خطا می‌افتد **چون** روش‌های عقلی در دین کاربرد ندارند.

شکل دوم:

مخالفت با فلسفه و منطق به‌عنوان دستاوردی یونانی و غیراسلامی پاسخ فلاسفه

(۱) بسیاری از آرای و نظرات فیلسوفان یونانی با آموزه‌های اسلامی سازگار است.
(۲) ملاک درستی و نادرستی سخنان افراد در فلسفه استدلال آن‌هاست نه قومیت و نژاد آن‌ها

دو مصداق عقل در نزد فیلسوفان مسلمانان

عقل به‌عنوان وجودی برتر در هستی

روحانی و غیرمادی هستند.
اولین مخلوق عقل است.
جزئی از عالم ماوراءالطبیعه (مجردات) هستند.
واسطه رسیدن فیض خدا به عوالم دیگر هستند.
به علم حضوری به خود و خالق خود و مخلوقات پایین‌تر از خود آگاه هستند.
عامل توانایی اندیشیدن انسان هستند.
عقل فعال (دهم): افاضه‌کننده فعالیت به عقل انسان است.

عقل به‌عنوان قوه استدلال و شناخت

حتماً باید برای ایمان از عقل استفاده شود (ما فرزندان دلیل هستیم).
عقل جایگاه ابزاری و همچنین منبعی برای معرفت و شناخت دینی دارد.
عقل با راه‌های دیگر معرفت (حس و شهود و وحی) سازگار است.
ملاصدرا: امکان ندارد احکام و قوانین دین حق و روش الهی با دانش و معرفت یقینی و قطعی در تعارض باشد.

